

خط‌مشی‌های تجاری و تعدیلات مربوط به نرخ ارز

آیا آزاد سازی تجارت و گرایش به سمت هماهنگ‌سازی حقوق و عوارض گمرکی و تعدیل نرخ ارز، موجب عملکرد بهتر اقتصاد خواهد گردید؟ بخصوص آیا کاهش نرخ برابری ارز باعث خواهد شد تا صادرات کالاهای صنعتی افزایش یابد؟ آیا کشورهای جنوب شرقی آسیا - خاصه کره جنوبی - که بطور نسبی از عملکرد بهتری در زمینه اقتصاد و صادرات برخوردار بوده‌اند، از یک نظام تجارت آزاد پیروی کرده‌اند؟ در این بخش به کمک بررسی خط‌مشی‌های تجاری و ارزی کشورهای منتخب، به سؤالات فوق پاسخ داده خواهد شد.

الف - گرایش‌ات کلی

پاره‌ای از مشکلات عملی، روش‌شناسی و ادراکی حل نشده، موجب می‌گردد که ارزیابی دقیق تأثیر خط‌مشی‌های تجاری بر تجارت و عملکرد اقتصادی، بسیار مشکل گردد. مهمترین مشکل در رابطه با مسائل ادراکی همانا: ارائه تعریف مشخصی در رابطه با سمت‌گیری استراتژی تجارت، تمایز مابین آزاد سازی تجارت و اصلاح خط‌مشی تجاری و رابطه مابین سمت‌گیری تجاری و سمت‌گیری بازار است؛ برای

تجزیه و تحلیل تأثیر واردات بر عملکرد صادرات و تولید، لازم است که حد مؤثر حمایت تجاری معین و مشخص گردد. مشکل در اینجا است که برای تمام کشورهای منتخب، محاسبات جدید در دسترس نیست و حتی در صورت دسترسی به آنها نیز بدلیل متفاوت بودن روش محاسبات، چندان قابل مقایسه نیست. حتی توصیه‌ی مربوط به هماهنگ‌سازی ساختار تعرفه‌ها نیز در منابع اطلاعاتی مختلف چندان واضح نمی‌باشد. آیا این هماهنگ‌سازی شامل نرخ اسمی تعرفه می‌گردد و یا آنکه نرخ مؤثر را در برمی‌گیرد؟ از آنجا که به بسیاری از کشورهای در حال توسعه عملاً توصیه می‌شود که مبادرت به هماهنگ‌سازی نرخهای اسمی تعرفه بنمایند، لذا اطلاعات مربوط به نرخهای اسمی می‌تواند در بررسی حاضر مورد استفاده قرار گرفته و موثر باشد.

سوی گرایش مربوط به توصیه‌ی هماهنگ‌سازی نرخهای تعرفه، یکی از ویژگیهای مربوط به خط‌مشی تجاری کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰، این است که اغلب این کشورها جهت مقابله با اوضاع خارجی، به یک و یا ترکیبی از تدابیر ذیل متوسل گشته‌اند: تبدیل تدابیر غیر تعرفه‌ای به تعرفه‌ها، کاهش نرخهای تعرفه‌ها، انتقال هزینه‌ها (کاهش ارزش پول) و کاهش هزینه‌ها. بنا به دلایل ذکر شده می‌باید بررسی عمیقی در رابطه با تأثیر

نمونه، اگر سمت‌گیری صادراتی، برطرف ساختن تقابل بین ساختار مشوقها و صادرات باشد، می‌توان با این قضیه دو برخورد متفاوت نمود: برخورد اول، آزادسازی واردات و صادرات است و آنکه تجارت را بگونه‌ای مطلق تابع نیروهای بازار قرار داد. مع هذا از نقطه نظر «مداخله‌گران»، بی‌طرفی به معنای آن است که علی‌رغم میزان موانع وارداتی و مشوقهای صادراتی، چارچوب مشوقها بگونه‌ای مساوی شامل صادرات و واردات گردد. حتی آزادسازی کامل تجارت نیز به معنای چشم‌پوشی از سیاست جایگزینی واردات نیست هرچند که ممکن است به سیاست حمایت از کالاهای وارداتی رقیب دیگر توسل نشود.

مهمترین مشکل عملی نیز مشکلات مربوط به جداسازی تأثیر خط‌مشی‌های تجاری از خط‌مشی‌های صنعتی و اقتصاد کلان است. از سوی دیگر، بین خط‌مشی‌های داخلی و وضعیت خارجی نیز تأثیرات متقابل وجود دارد. در غالب اوقات، خط‌مشی‌های کشورهای در حال توسعه توسط عواملی که خارج از کنترل آنهاست شکل داده می‌شود. عوامل مذکور شامل: رکود جهانی، افزایش نرخهای بهره، تعهدات مربوط به پرداخت بدهیها، و ارتباطات با مؤسسات مالی چندجانبه، می‌گردد.

مشکل عملی دیگر همانا کمبود اطلاعات جامع در این زمینه است. بمنظور

در غالب اوقات، خط‌مشی‌های کشورهای در حال توسعه توسط عواملی که خارج از کنترل آنهاست شکل داده می‌شود.

بمیزانی کمتر)، که این امر می‌باید در تفسیر اطلاعات حاصله مدنظر قرار گیرد. در زیرگروه‌های یاد شده، کشورهایی با درآمد کم و زیربنای صنعتی توسعه نیافته قرار داشته و کشورهای نیز موجود می‌باشند که از سطح درآمد نسبی بالائی برخوردار هستند. دو کشور هند و سنگاپور - که جزو گروه ب (زیرگروه h و g) می‌باشند - نیز بدلیل عملکرد خوب اقتصادی آنها علی‌رغم رشد کم صادرات در بررسی گنجانده شده‌اند. همچنین انتخاب کشور هند به لحاظ وسعت آن و نوع خط‌مشی‌های تجاری این کشور، صورت گرفته است. کشور فیلیپین نیز نماینده گروه «ج» می‌باشد.

جدول (۴) در حقیقت وضعیت نسبی - و نه مطلق - کشورها را در رابطه با خط‌مشی‌های گوناگون آنها نشان می‌دهد. جهت مشخص کردن میزان انتخابی بودن (اختلاف) تدابیر تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای کشورها نیز، بدلیل نوع اطلاعات در دسترس، از شاخص مخصوصی که بدین منظور محاسبه گردیده استفاده شده است. (این شاخص در انتهای جدول ضمیمه ۲ تشریح شده است.) مع ذلك، نتایج حاصله يك دست نیست؛ مثلاً، در میان کشورهای با عملکرد خوب و

خط‌مشی‌های تجاری و ارزی بر عملکرد صادرات، صورت پذیرد. علی‌رغم نبودن اطلاعات، می‌توان با بررسی ویژگی‌های عمده تغییرات مربوط به خط‌مشی‌های تجاری و ارزی کشورهای منتخب، به استنتاجاتی دست یافت. در جدول (۴)، اطلاعات کیفی چندی عمدتاً در رابطه با تعدادی از کشورهای منتخب - آنها در دو مورد کاملاً متمایز - ارائه شده است: کشورهایی با صادرات و عملکرد اقتصادی خوب و کشورهای با صادرات و عملکرد اقتصادی ضعیف (زیر گروه a از گروه الف و زیر گروه z از گروه ب در جدول ۱). زیرگروه‌های مذکور به ترتیب در رابطه با موفقیت و یا شکست صادرات و عملکرد اقتصادی کشورها، اطلاعاتی ارائه می‌دهند. می‌باید خاطر نشان ساخت که کشور موریس بدلیل وضعیت خاص خود از زیرگروه اول حذف شده است؛ چرا که خط‌مشی‌های تجاری و ارزی، ارتباط ناچیزی با مناطق پردازش صادرات (EPZ) می‌یابد حال آنکه مناطق مذکور تقریباً تمامی صادرات کالاهای صنعتی کشور موریس را در اختیار داشته‌اند. همچنین این مناطق در رابطه با کشور مالزی نیز ذی‌نقش بوده‌اند (البته

بد، کشورهای وجود دارند که خط‌مشی وارداتی و ارزی یکسانی داشته‌اند. همچنین در هر گروه، کشورهای قرار دارند که از خط‌مشی‌های ارزی یکسان لکن سیاست‌های وارداتی مختلفی برخوردار بوده‌اند؛ برای نمونه، کشورهای آرژانتین، پرو و فیلیپین در بین کشورهای با عملکرد ضعیف؛ و کشورهای اندونزی و پاکستان بعنوان نمونه‌هایی از کشورهای با عملکرد خوب، تماماً از سیاست کاهش عمده نرخ واقعی ارز استفاده کرده‌اند. در تمامی این کشورها نیز سیاست‌های وارداتی بسیار محدودکننده باقی ماندند، گرچه این امر توأم با تغییراتی نیز بوده است. کشورهای بولیوی، اروگوئه و شیلی نیز همچون کشورهای آرژانتین، پرو و فیلیپین، از سیاست کاهش عمده نرخ واقعی ارز استفاده نمودند لکن برخلاف کشورهای اخیرالذکر، در اوایل دهه ۱۹۸۰ از موانع وارداتی بسیار کمی برخوردار بوده که در مورد کشورهای بولیوی و اروگوئه، آزادسازی بیشتری از این موانع نیز صورت پذیرفته است.

در بسیاری از کشورهای با درآمد کم، نه تنها آزادسازی تجارت و کاهش نرخ ارز نتوانست موجب تحریک صادرات گردد بلکه به امر صنعتی شدن نیز خللی وارد ساخت. کشور هند نیز علی‌رغم عدم اتخاذ خط‌مشی‌های مهم ارزی و نیز عدم کاهش موانع وارداتی، توانست در تثبیت قیمت‌ها و

رشد «GDP» به موفقیت‌هایی دست یابد و این در حالی بود که نرخ رشد صادرات این کشور نیز رقمی پایین بود. تعدادی از کشورهای با عملکرد بهتر (مالزی، تایلند و کره جنوبی) نیز مبادرت به کاهش ملایم ارزش پول خود نموده و آزادسازی بیشتری در امر واردات بوجود آوردند. مع ذلك نباید تصور شود که نظام وارداتی آنها تنها عامل مؤثر بر نوع عملکرد آنها بوده است؛ چرا که کشورهای مذکور از قابلیت‌های عرضه بالایی برخوردار بوده و نرخ سرمایه‌گذاری آنها نیز چشمگیر بوده است. از سوئی دیگر، جزو کشورهای محسوب می‌شوند که نرخ رشد واردات آنها نیز بالاست. اضافه آنکه پایین بودن میانگین نرخ‌های تعرفه آنها نیز به این معنا نیست که کشورهای مزبور متوسل به آزادسازی تجارت خود گردیده‌اند. تمامی موارد مذکور، در ذیل توضیح داده خواهد شد. البته قبل از بحث در این مورد، رابطه متقابل مابین سطح توسعه و زیربنای اولیه صنعتی از یک سو و استراتژی‌های تجاری و خط‌مشی‌های مربوط به نرخ ارز از سوی دیگر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. رابطه متقابل یادشده نه تنها حاصل تجزیه و تحلیل جدول (۴) می‌باشد بلکه همچنین تا اندازه‌ای نیز منتج از تجزیه و تحلیل وضعیت آن دسته از کشورهای منتخب است که در جدول مذکور نامشان درج نشده است.

در بسیاری از کشورهای با درآمد کم، نه تنها آزاد سازی تجارت و کاهش نرخ ارز نتوانست موجب تحرك صادرات گردد بلکه به امر صنعتی شدن نیز خللی وارد ساخت.

ب- اهمیت سطح توسعه و زیربنای اولیه صنعتی (قابلیت های عرضه)

I- نظام وارداتی

تعداد کشورهای منتخب، محدود است. همچنین نمونه یاد شده شامل تعداد قابل توجهی از کشورهای با درآمد کم نمی شود. با این وجود، چنین بنظر می رسد که اغلب کشورهای که از عملکرد ضعیفی برخوردار بوده و نامشان در جدول (۴) درج گردیده، گرچه مقدار چشمگیری از موانع و محدودیتهای وارداتی خود کاسته اند، مع هذا بدون توجه به میزان حمایت آنها (خواه کم و خواه زیاد)، کشورهایی با سطح توسعه پایین (خاصه با زیربنای صنعتی توسعه نیافته) بوده اند. بالعکس، کشورهای که از عملکرد صادراتی خوبی برخوردار و محدودیتهای وارداتی آنها نسبتاً کم بوده و یا مبادرت به کاهش موانع وارداتی خود نموده اند، کشورهایی با سطح توسعه خوب (یک زیربنای صنعتی گسترش یافته تر و در نتیجه، با قابلیت های عرضه چشمگیرتر) بوده اند.

نباید از رسیدن به چنین نتایجی دچار تعجب گردید؛ چرا که هر قدر هم که خط مشی های تجاری مشابه باشد، نقش های

متفاوتی برای دو گروه یاد شده در بر خواهد داشت. برای کشورهای با درآمد کم، مسئله مهم همانا برپایی یک زیربنای صنعتی است. قبل از برپایی چنین زیربنای آنها به کمک حمایت از صنایع نوپا- خواه محصول در بازار داخلی به فروش رسد و یا در خارج- کشورهای یاد شده اصولاً فاقد قابلیت عرضه کالاهای صنعتی می باشند. در نتیجه، آزاد سازی واردات تنها موجب خواهد شد که کشورهای مزبور به تولید مواد اولیه و خام مشغول گردند. برای کشورهایی نیز که سالهاست مبادرت به جایگزینی واردات نموده و برخوردار از یک زیربنای صنعتی قابل توجه می باشند مسئله مهم همانا انتقال صنایع رشد یافته یا تقریباً رشد یافته به وضعیتی است که بتوانند در بازارهای داخلی و خارجی، رقابت پذیر باشند.

برای کشورهای برخوردار از یک زیربنای صنعتی، ظرفیت تولید کالاهای سرمایه ای، امری حیاتی بحساب می آید. چنین ظرفیتی، علاوه بر دیگر عوامل، به دانش فنی نیازمند است. برخورداری از ظرفیت تولید کالاهای سرمایه ای موجب تسهیل تعدیل و انتقال منابع از صنعتی به صنعتی دیگر در واکنش به تغییرات وضعیت خارجی می گردد. مورد کره

جنوبی را می‌توان بعنوان مثال ذکر نمود: ظرفیت تولید کالاهای سرمایه‌ای در این کشور نه تنها موجب تسهیل تعدیل ساختار صادرات گردید بلکه تأثیر منفی کاهش واردات را نیز خنثی ساخت.

II - کاهش ارزش پول و ثبات نرخ ارز

برای اغلب کشورهای با درآمد کم (گروه ب) که از زیربنای صنعتی توسعه نیافته و قابلیت عرضه ناچیز برخوردار می‌باشند، کاهش معتدبه نرخ واقعی ارز نه تنها موجب تحرك صادرات نگردید بلکه تورم را نیز موجب گشت (به جدول ۱ مراجعه شود). البته نتایج حاصله در مورد کشورهای با درآمد بالا و برخوردار از زیربنای صنعتی خوب، متفاوت بوده است. برای نمونه، در مورد کشورهای کره جنوبی و تایلند، اندکی کاهش در نرخ واقعی ارز موجب عملکرد خوب صادرات گردیده است. البته در مورد تعدادی از کشورها نیز کاهش مزبور باعث تحركی در امر صادرات نشده است (آرژانتین، کاستاریکا و غیره). در تعدادی از کشورهای با درآمد بالا نیز (مکزیک و ترکیه)، کاهش عمده در نرخ واقعی ارز موجب رشد زیاد صادرات و نرخ تورم بالا گردیده است. با این وجود، در مورد اکثریت کشورهای گروه الف - که کاهش نرخ واقعی ارز موجب عملکرد بهتر صادرات گردیده - عملکرد خوب صادرات با زیان

بیشتر رابطه مبادله همراه بوده است (رجوع شود به جدول ۱ و بخش I فوق).

بررسیهای مربوط به تأثیر کاهش نرخ واقعی ارز بر صادرات کشورهای در حال توسعه عمدتاً مشخص کننده وضعیت کشورهای با درآمد کم است (هرچند بگونه‌ای غیر قطعی)، و وضعیت کشورهای با درآمد زیاد را در دهه ۱۹۸۰ کاملاً توضیح نمی‌دهد. در مورد چنین کشورهایی می‌باید تأثیر کاهش واردات مورد بررسی قرار گیرد. بمنظور تجزیه و تحلیل تأثیر کاهش نرخ واقعی ارز بر عملکرد صادرات کشورهای در حال توسعه می‌باید سه مسئله را تحت بررسی قرار داد: (الف) مقداری که کاهش نرخ اسمی ارز سبب کاهش نرخ واقعی ارز می‌گردد (یعنی ثبات نرخ ارز)، (ب) عکس العمل عرضه و تقاضا نسبت به کاهش نرخ واقعی ارز؛ و (ج) تأثیرات رابطه مبادله. در چنین تجزیه و تحلیلی می‌باید بین تأثیرات کوتاه مدت و میان مدت، کالاهای صنعتی و مواد اولیه، و خام، کشورهای نسبتاً توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته، و بالاخره مابین کاهش نرخ واقعی ارز در یک کشور و در تعدادی از کشورها، تمایز قائل شد.

سوی کاهش واردات، تأثیر مستقیم کاهش نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی، بستگی به میزان این کاهش، نقش واردات در تولید، و کشش قیمتی واردات دارد. همچنین، اگر

موجب تحريك تقاضای خارجی نخواهد گردید مگر آنکه تعدادی از کشورهای تولید کننده کالای بخصوص، اقدامی هماهنگ بعمل آورده یا دريك دوره زمانی، سیاست کاهش نرخ ارز را برگزینند که دهه ۱۹۸۰ نیز شاهد چنین اقدامی بود. اگر کشش قیمتی تقاضا برای يك ماده

کاهش نرخ ارز منجر به تشدید سیکل دستمزدها-قیمتها گردد- بخصوص در کشورهایی که سیستم تعدیل دستمزدها با نرخ تورم رایج است مانند برزیل- این امر می تواند موجب افزایش باز هم بیشتر قیمتها بعنوان اثرات غیر مستقیم سیاست کاهش نرخ ارز شود.

برای کشورهای با درآمد کم، مسئله مهم همانا برپائی يك زیربنای صنعتی است.

خام و اولیه کم باشد، جهت اندکی افزایش در سطح تقاضای خارجی می باید تعدادی از کشورها مبادرت به کاهش معتنا به نرخ ارز نمایند. این امر منجر به کاهش سطح بین المللی قیمتها می گردد (تأثیر رابطه مبادله)، که خود تا حدودی اثر افزایش تقاضا را خنثی می سازد. بنابراین حتی به کاهش باز هم بیشتر نرخ ارز نیاز خواهد بود تا ارزش صادرات دچار افزایش گردد. کاهش معتنا به نرخ ارز خود تورم را بیش از تولید افزایش خواهد داد که این مورد هم شامل مواد اولیه و خام و هم بخش دیگر کالاها خواهد شد. در حالیکه بطور طبیعی، کشش عرضه در کوتاه مدت، در بخش تولید کالاهای صنعتی بالاتر است لکن این امر در مورد کشورهایی که زیربنای صنعتی توسعه نیافته داشته و تکنولوژی تولید در مراحل ابتدائی خود است، صادق نمی باشد.

در کشورهای با درآمد کم گروه «ب» (نظیر غنا، نیجریه، بولیوی، سیرالئون و غیره) جهت کاهش نرخ واقعی ارز به میزانی مشخص، می باید نرخ اسمی ارز به مقداری معتنا به کاهش یابد (جدول ضمیمه ۳) که این امر معلول اثرات تورمی سیاست کاهش نرخ ارز می باشد. تولید و ساختار صادرات کشورهای مذکور از لحاظ مواد اولیه و خام، نسبتاً غیر انعطاف پذیر بوده است. همچنین در کوتاه مدت، کشش قیمتی تقاضا برای واردات و نیز کشش قیمتی عرضه صادرات، کم می باشد. از سوی دیگر، قیمت مواد اولیه و خام (در بازارهای بین المللی) شدیداً تابع تقاضا بوده و به ارز معین می شود. به بیانی دیگر، سطح قیمتها تابع کاهش نرخ ارزیك کشور تولید کننده (کوچك) نبوده و میزان آن به ارز دچار تغییر نمی گردد. بنابراین، برای چنین کشورهایی، سیاست کاهش نرخ ارز

در آن دسته از کشورهای جنوب شرقی آسیا که از سطح بالاتری از توسعه برخوردار بوده، زیربنای صنعتی بهتری داشته، از نیروی کار ماهر و زیربنای توسعه یافته برخوردارند— بخصوص کشورهایی با قابلیت‌های صادرات کالاهای صنعتی و تولید کالاهای سرمایه‌ای— تغییر کمی در نرخ اسمی ارز کافی است تا نرخ واقعی ارز را به میزانی مشخص دچار کاهش سازد (جدول ضمیمه ۳). در این کشورها، بخش تولید کالاهای صنعتی معمولاً از کسش عرضه بیشتری برخوردار است. همچنین تقاضا برای صادرات کالاهای صنعتی نیز کسش قیمتی بیشتری نشان می‌دهد. از آنجا که قیمت کالاهای صنعتی را هزینه‌های تولیدی معین می‌سازد لذا کاهش نرخ ارز توسط یک تولید کننده موجب تغییر قیمت‌های ارزی می‌گردد و بنابراین بر سطح تقاضای خارجی اثر می‌گذارد. با این وجود، کسش قیمتی تقاضا برای صادرات بسیاری از کالاهای صنعتی، بیشتر از واحد می‌باشد و زیانهای رابطه مبادله (ناشی از کاهش فردی یا جمعی نرخ ارز) معمولاً در صورت ثابت بودن دیگر عوامل، به اندازه مورد مواد اولیه و خام نخواهد بود. در نتیجه، اندکی کاهش در نرخ ارز کافی خواهد بود تا تقاضا برای صادرات را افزایش دهد. مع هذا می‌باید خاطر نشان ساخت که همیشه زیانهای رابطه مبادله در مورد کالاهای صنعتی کمتر خواهد بود. در دهه

۱۹۸۰، در مورد تعدادی از کشورهای صادر کننده جدید (ترکیه، پاکستان، تایلند، بنگلادش، کنیا، جامائیکا) زیان رابطه مبادله در رابطه با کالاهای صنعتی، بیش از بخش مواد اولیه و خام بوده است. این امر احتمالاً معلول فقدان کانالهای بازاریابی و نیز وجود انحصار خرید توسط یک و یا چند خریدار در مورد صادرات آنها بوده است.

کسش عرضه (تولید) کالاهای قابل تجارت، حتی در کشورهای با زیربنای صنعتی پیشرفته‌تر، تا حدودی بستگی به دسترسی به ارز دارد. هنگامی که تجارت همراه با رونق است، بخش تولید کالاهای صنعتی نسبت به تغییرات نسبی قیمت‌ها، عکس‌العمل متناسب نشان می‌دهد. در این مورد می‌توان به وضعیت کره جنوبی و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا استناد نمود. همچنین تعدادی از کشورهای گروه الف (اندونزی، مالزی و تایلند) در شروع دهه ۱۹۸۰، در صنایع جایگزینی واردات خود با مزاد ظرفیت تولید مواجه گردیدند. سیاست توسعه صادرات آنها (شامل خط‌مشی‌های مربوط به نرخ ارز) از چنین مزاد مزاد بهره‌برداری نمود. برعکس، سیاست کاهش واردات باعث کاهش کسش تقاضا برای واردات و عرضه می‌گردد و تأثیر کاهش نرخ ارز بر تولید کالاهای قابل تجارت را محدود می‌سازد. بنابراین در بهترین حالت، کاهش نرخ ارز موجب تشویق صادرات ولی عدم

برای کشورهای برخوردار از یک زیربنای صنعتی، ظرفیت تولید کالاهای سرمایه‌ای، امری حیاتی بحساب می‌آید.

تحرك تولید می‌گردد، و به تورم دامن می‌زند. در بدترین حالت ممکنه نیز کاهش نرخ ارز تنها باعث تورم می‌شود. در یک حالت بینابینی نیز ممکن است رشد واردات کمتر از رشد صادرات باشد. گاهی اوقات چنین ابراز عقیده می‌شود که کاهش نرخ ارز می‌تواند در میان مدت و یا بلندمدت بعنوان ابزاری جهت تخصیص مجدد منابع، آنهم به کمک دادن علامتی صحیح به تصمیم‌گیران، مورد استفاده قرار گیرد. مع هذا می‌باید متذکر گردید که تا جایی که به دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود، نتایج تحلیل میان مدت فرق چندانی با نتایج کوتاه مدت نداشته است. در مورد کشورهای کم درآمد تولید کننده مواد اولیه و خام و نیز کشورهای با درآمد بیشتر که با کاهش واردات روبرو بوده‌اند، حتی در میان مدت نیز ظرفیت تولیدی در بخش مواد اولیه و خام، و نه در بخش دیگر کالاها، افزایش یافته است. در حقیقت، همچنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، بخش تولید کالاهای صنعتی در اثر صنعتی نشدن، دچار لطمه شده است. همچنین نتایج حاصل از یک بررسی، نشان‌دهنده آن است که اقدام تعدادی از تولیدکنندگان یک کالای مفروض (چای) در رابطه با کاهش نرخ ارز، موجب افزایش

تولید مواد اولیه و خام و در عین حال باعث زیان رابطه مبادله گردیده است. این امر کاملاً ناقص این ادعاست که کاهش نرخ ارز موجب تحرك تولید و صادرات کالاهای غیر سنتی شده و تنوع تولید را موجب می‌گردد. تأثیر کاهش نرخ ارز در بلندمدت را می‌توان توسط نمونه کشور شیلی مورد ارزیابی قرار داد؛ چرا که این کشور در اوایل دهه ۱۹۷۰ مبادرت به اتخاذ خط‌مشی‌های آزاد در رابطه با نرخ ارز نمود. سهم بخش تولید کالاهای صنعتی از تولید ناخالص داخلی «GDP» این کشور، از ۲۷/۴ درصد در ۱۹۷۰ به ۲۴/۳ درصد در سال ۱۹۸۰ تقلیل یافت. همچنین سهم ارزش افزوده بخش صنعت «MVA» از «GDP» (که اطلاعات مربوط به دهه ۱۹۸۰ آن در دسترس است) نیز از ۲۴/۳ درصد مربوط به سال ۱۹۸۰ به ۲۱/۸ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش پیدا کرد. سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات شیلی نیز که از ۴ درصد مربوط به سال ۱۹۷۰ به ۹ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته بود، در سال ۱۹۸۶ به ۷ درصد تنزل یافت. برعکس، سهم صادرات مواد اولیه و خام غیر سنتی نظیر میوه، سبزیجات و دیگر انواع اقلام غذایی، با افزایش روبرو گشت.

می‌توان دلایلی برای عکس‌العمل بخش مواد اولیه و خام و دیگر کالاها آنهم بدین نحو، ارائه نمود: کاهش نرخ ارز موجب افزایش قیمت‌های داخلی کالاهای قابل تجارت می‌گردد. در رابطه با کشورهای کم درآمد تولید کننده مواد اولیه و خام می‌باید ادعان داشت که معمولاً ککش عرضه این

ج - نظام تجاری کشورهای تازه صنعتی شده آسیا و دیگر صادر کنندگان موفق کالاهای صنعتی

سابقه خط‌مشی‌های تجاری کشورهای تازه صنعتی شده آسیا نشان نمی‌دهد که کشورهای مزبور در دهه ۱۹۸۰ و یا دهه

اکثر کشورهای تازه صنعتی شده آسیا، فرایند صنعتی شدن خود را از طریق سیاست جایگزینی واردات آغاز نمودند.

نوع کالاها در بلندمدت بیشتر از این ککش در کوتاه مدت است و حتی از ککش مربوط به بخش کالاهای صنعتی نیز بیشتر بنظر می‌رسد. در رابطه با کشورهای با درآمد بالا تر نیز که از کاهش واردات لطمه دیده‌اند (برزیل و آرژانتین) باید گفت که سهم واردات در تولید کالاهای صنعتی جدید بسیار افزونتر از نقش واردات در تولید مواد اولیه و خام آنهاست.

در نتیجه در رابطه با تخصیص منابع تولیدی، توسل به سیاست کاهش نرخ ارز و نیز آزاد سازی تجارت در دهه ۱۹۸۰ توسط کشورهای تولید کننده مواد اولیه و خام و نیز آن دسته از کشورهایی که از کاهش واردات لطمه دیده‌اند، به نتایجی سوی مورد انتظار منجر گشت.

ماقبل آن، مبادرت به انتخاب یک نظام تجاری آزاد کرده باشند، از آنجا که اغلب، از کره جنوبی بعنوان نمونه ای از یک کشور با نظام تجاری آزاد سخن می‌آید لذا در صفحات بعدی این مقاله، عمدتاً به این کشور استناد شده است. اکثر کشورهای تازه صنعتی شده آسیا (تمام کشورهایی که در نمونه حاضر بدانها اشاره شده است) فرایند صنعتی شدن خود را از طریق سیاست جایگزینی واردات آغاز نمودند و سپس بعد از حصول به حدی از توسعه، از سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات توأمأماً استفاده کرده و در این مورد از ساختار مشوق‌های تبعیض آمیز کمک گرفتند.

I - خط‌مشی‌های مرکب از جایگزینی واردات و توسعه صادرات

در حالیکه اکثر کشورهای تازه صنعتی

شده آسیا در حال حاضر جزو آن دسته از کشورهای محسوب می‌شوند که بطور نسبی از موانع وارداتی اندکی برخوردار هستند مع هذا این امر بدین معنا نیست که کشورهای مزبور مشوقهائی جهت افزایش تولید برای بازار داخلی بکار نمی‌گیرند. مانند کشور ژاپن، در هیچیک از کشورهای تازه صنعتی شده آسیا نیز سمت گیری صادراتی موجب عدم توسل به سیاست جایگزینی واردات نگردیده است. در تمامی کشورهای یاد شده، حمایت مؤثر از بازار داخلی بیش از حمایت ظاهری آن بوده و می‌باشد و در نتیجه، هنوز هم صنایع داخلی آنها تحت حمایت قرار دارند. در حقیقت، حتی در قالب ظاهری آن نیز تعدادی از این کشورها حمایتی بمراتب بیشتر از اکثر کشورهای در حال توسعه بعمل می‌آورند؛ برای نمونه، کره جنوبی در اواسط دهه ۱۹۸۰ از لحاظ متوسط تعرفه‌ها، موانع غیر تعرفه‌ای (NTM) و دیگر انواع حقوق و عوارض وارداتی در رده هشتم از کشورهای منتخب این گزارش قرار داشت. همچنین حائز رتبه سیزدهم از لحاظ متوسط تعرفه‌ها، رتبه دوازدهم از لحاظ دیگر حقوق و عوارض وارداتی و رتبه یازدهم از لحاظ موانع غیر تعرفه‌ای (NTM) بود.

همچنین در کشورهای مورد اشاره، صادر کنندگان کالاهای صنعتی از طریق مشوقه‌های مختلف و نیز امتیازات گوناگون، مورد حمایت قرار می‌گرفتند؛ بعنوان مثال،

تخمین زده می‌شود که در رابطه با کشور کره جنوبی، ارزش امتیازات اعطاء شده به صادر کنندگان، حدود ۱۰ درصد از دریافتی‌های ناخالص صادراتی در اواخر دهه ۱۹۶۰ بوده است. حتی در دهه ۱۹۸۰ نیز دول اکثر کشورهای مذکور، به کمک تعیین نرخهای بهره مطلوب، واگذاری امتیازات مالیاتی و نیز پرداخت سوبسید، صادرات را مورد تشویقهای گوناگون قرار دادند. کشور مالزی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیز در دهه ۱۹۷۰ بر شدت سیاستهای جایگزینی واردات افزود و در سال ۱۹۶۸ نیز مشوقه‌های مهمی برای صادرات در نظر گرفت. همچنین کشور تایلند نیز پس از توسل به سیاست جایگزینی واردات در دهه ۱۹۶۰، سیاستهای مرکبی را از سال ۱۹۷۲ به بعد عرضه داشت. بنابراین يك وجه مشترك اکثر کشورهای تازه صنعتی شده آسیا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ همانا اتخاذ خط‌مشی‌های تجاری مختلط بوده است. موفقیت این کشورها نیز علاوه بر دیگر عوامل، به اتخاذ چنین خط‌مشی‌هایی همراه با درجه بالای انتخابی بودن آنها بستگی داشته است.

II - انتخابی بودن

جدول (۴) نشان‌دهنده آن است که اکثر کشورهای موفق در اقتصاد و صادرات خود، بیش از دیگر کشورها در ساختار تعرفه‌های اسمی از اصل انتخاب پیروی نموده و تا

اندازه‌ای نیز اصل مزبور را در تدابیر غیر تعرفه‌ای خود بکار گرفته‌اند. بالعکس، اکثر کشورهای با عملکرد صادراتی نامطلوب (جامائیکا بعنوان يك استثنای قابل توجه)، در تلاش جهت آزادسازی واردات، کم و بیش از يك ساختار مشوقه‌های وارداتی یکدست (تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای) استفاده کرده‌اند (جدول ضمیمه ۲). روشی که جهت محاسبه شاخص انتخابی بودن مورد استفاده قرار گرفته بدلیل محدودیت‌های اطلاعاتی، ناقص و ابتدائی بوده است. جهت معلوم کردن صحت و سقم نتایج بدست آمده نیز از شاخص بهتری (ضریب اختلاف) برای محاسبه پراکندگی نرخهای تعرفه استفاده شده است. بطور کلی، نتایج بدست آمده حاکی از تأیید حکم اولیه است.

در کره جنوبی، مالزی، تایلند و اغلب کشورهای جنوب شرقی آسیا، از نظام تعرفه‌ها جهت حمایت از بعضی از صنایع - آنهم بگونه‌ای انتخابی - بهره گرفته شده است. مع ذلك انتخاب بعمل آمده به مرحله صنعتی - شدن و تغییرات مربوط به آن در طی زمان بستگی داشته است؛ برای نمونه، کره جنوبی در مراحل اولیه صنعتی شدن خود در دهه ۱۹۵۰، در مورد تعدادی از صنایع سبک مبادرت به واردات کالاهای سرمایه‌ای غیر رقابتی و نیز مواد اولیه مورد احتیاج صنایع داخلی بصورت معاف از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی نمود. از سوی دیگر این

کشور برای واردات کالاهای نهائی، تعرفه‌های زیاد وضع نمود و اقلام لوکس نیز مشمول تعرفه‌های بسیار بالائی گردیدند. در اواخر دهه ۱۹۷۰، نرخ تعرفه‌های تبعیض آمیز بگونه‌ای تغییر یافت که از کالاهای مصرفی بادوام و ماشین آلات حمایت بعمل آمد، بطوری که نرخ مؤثر این حمایت تا ۱۳۵ درصد رسید. چنین تغییری شامل بخشی از يك خط مشی فراگیرتر می‌شد که هدف از آن تغییر ساختار تولید داخلی و نهایتاً ساختار صادرات بود.

مقایسه سیاستهای آزادسازی واردات در کشورهای سری لانکا و کلمبیا - آنهم طی سالیان اخیر - می‌تواند از لحاظ اصل انتخاب، بررسی جالبی محسوب شود. هر دو کشور در اواخر دهه ۱۹۷۰، تا حدودی متوسل به آزادسازی واردات گردیدند. این روند در مورد هر دو کشور زیاد شده تا سال ۱۹۸۲ ادامه یافت و تنها تفاوت برجسته در این مورد همانا تبعیض آمیز بودن آزادسازی نظام واردات سری لانکا بود. ضریب حمایت مؤثر نیز از ۵ - تا ۳۳ تفاوت داشت. برعکس، کشور کلمبیا، آزادسازی نظام واردات خود را بر اساس سیستم یکدست صورت داد. همچنین در مورد این کشور، آزادسازی واردات موجب کاهش شدید تولید و صادرات در بخش کالاهای صنعتی - بخصوص در صنایع متأخر - گردید؛ چراکه صنایع مذکور هنوز نیازمند حمایت در قالب

محسوب می‌شود. طرفداران تجارت آزاد را عقیده بر این است که اصل انتخاب موجب تحریف قیمت‌ها گردیده و در نتیجه باعث تخصیص نامناسب منابع می‌گردد. از سوی دیگر، طرفداران اصل انتخاب نیز بر سه موضوع عمده تأکید می‌ورزند که شامل حمایت از صنایع نوپا، کمیابی و تأثیرات خارجی (Externalities) می‌شود. بحث مربوط به صنایع نوپا کاملاً شناخته شده است. مع‌هذا می‌باید اضافه نمود که یک کشور نمی‌تواند بگونه‌ای همزمان در تمامی عرصه‌های تولید به مزیت‌های نسبی پویا دست یابد.

بحث کمیابی نیز مکمل بحث مربوط به حمایت از صنایع نوپا است. منابع واقعی و مالی کشورهای در حال توسعه (بخصوص میزان دسترسی به ارز و نیز نیروی انسانی ماهر) کمیاب است. در نتیجه، بخش منابع بگونه‌ای بسیار متنوع، و عدم ایجاد شرایطی جهت انباشت منابع به حدی لازم در یک

صنایع نوپا بودند و بیش از صنایع سنتی، که تا حدودی به بلوغ رسیده بودند— به واردات احتیاج داشتند. در مورد کشور سری لانکا نیز بخصوص در سالهای اولیه و قبل از رویارویی با مشکلات ناشی از رکود در تقاضای خارجی، تولید و صادرات دچار افزایش سریع گردید.

در اغلب کشورهای تازه صنعتی شده موقّق آسیا— خاصه کره جنوبی— ساختار مشوق‌های تبعیض آمیز تنها به نظام واردات محدود نگشت. بلکه این تبعیض آمیز بودن، نظام صادرات و ساختار مشوق‌های سرمایه‌گذاری و صنعت را نیز دربر گرفت. در اغلب این کشورها— نظیر دیگر کشورهای موقّق جدید صادر کننده— سرمایه‌گذاری، نه تنها از لحاظ دسترسی به کالاهای سرمایه‌ای و وارداتی و قیمت آنها، بلکه همچنین از نظر نرخ بهره و دیگر هزینه‌های سرمایه‌گذاری نیز از ارجحیت‌های مهمی برخوردار بوده است.

در هیچیک از کشورهای تازه صنعتی شده آسیا، سمت‌گیری صادراتی موجب عدم توسل به سیاست جایگزینی واردات نگردیده است.

بخش، دوری جُستن از استفاده بهینه از منابع است.

بحث مربوط به تأثیرات خارجی نیز به عدم استفاده از صرفه‌جوئی‌های مقیاس در خط‌مشی‌های تجارت و تعدیلات مربوط به نرخ ارز ۸۹

بحث نظری در رابطه با دلایل له و علیه اصل انتخاب در حقیقت ادامه بحث مربوط به دلایل له و علیه اصل حمایت و دیگر اشکال دخالت دولت در امر تجارت خارجی

III - دیگر عوامل

عوامل بسیار دیگری نیز می‌تواند در موفقیت آمیز بودن اصلاح خط مشی‌ها - آنهم در انتقال به مرحله تولید رقابت آمیز در کشورهای با زیربنای صنعتی توسعه یافته و قابلیت‌های عرضه قابل توجه - مؤثر واقع شود. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد: یک مورد همانا تجربه کشورها در رابطه با تسریع و یا احتیاط در اصلاح خط مشی‌های آنهاست. این امر نه تنها به تجارت بلکه به دیگر عرصه‌ها نیز مربوط می‌گردد. زمان و احتیاط هر دو لازم است؛ چرا که اصولاً بخش صنایع جهت انطباق با شرایط جدید، نیازمند زمان است. همچنین برای انتقال منابع از یک خط تولید به خط تولید دیگر نیز احتیاج به زمان است. احتیاطی که کشور اندونزی در رابطه با آزادسازی واردات بخرج داد بعنوان یک نمونه قابل ذکر می‌باشد. مقایسه مابین مکزیک و برزیل نیز در رابطه با تجارب این کشورها در آزادسازی نظام ارزی خود، مثال قابل ذکر دیگری است. در حالی که برزیل کماکان به سنت قدیمی کنترل سرمایه‌های پایبند باقی ماند، مکزیک در سال ۱۹۸۴ نظام ارزی خود را آزاد اعلام کرد. در نتیجه، تا پایان سال ۱۹۸۴، میزان داراییهای خارجی افراد مقیم مکزیک به ۸۴ میلیارد دلار رسید که از لحاظ واردات و ظرفیت سرمایه‌گذاری، زیان معتابهی بحساب می‌آمد.

صنایع نوپا و دیگر صنایع - آنهم در اثر مصرف کالاهای لوکس وارداتی - باز می‌گردد. هر یک دلاری که صرف چنین کالاهائی شود موجب کاهش همان مقدار ارز کمیاب می‌گردد که می‌توانست مورد استفاده صنایع تولیدی که شدیداً محتاج ارزند قرار گیرد.

سرانجام، همچنانکه در ابتدای این بخش نیز توضیح داده شد، اگر منظور ارائه یک ساختاریکدست مشوقها برای صنایع مختلف باشد، برقراری تعرفه‌های اسمی یکدست موجب رسیدن به این هدف نخواهد شد؛ چرا که حمایت مؤثر یکنواخت نیازمند به تعرفه‌های اسمی غیر یکدست می‌باشد و این بدین دلیل است که صنایع مختلف، داده‌های یکسانی را مورد استفاده قرار نمی‌دهند. حتی در غیر این صورت نیز از آنجا که ضرایب داده‌ها - ستانده‌ها، متفاوت بوده و سهم واردات در کل داده‌ها نیز از صنعتی به صنعت دیگر تفاوت دارد، لذا به تعرفه‌های اسمی غیر یکدست احتیاج است.

شایان توجه است که بحثهای له و علیه حمایت‌گرایی و یا آزادسازی تجارت، نوعاً بحثهایی نیست که به یک جمع‌بندی کلی منجر گردد. همچنین اصل انتخاب نیز می‌باید در یک چارچوب ویژه مد نظر قرار گیرد. چارچوبی که به سطح توسعه و میزان صنعتی شدن یک کشور مربوط می‌گردد.

در کره جنوبی، مالزی، تایلند و اغلب کشورهای جنوب شرقی آسیا، از نظام تعرفه‌ها جهت حمایت از بعضی صنایع بهره گرفته شده است.

اجزاء و قطعات منفصله و تغییر مکان تعدادی از صنایع ژاپن در منطقه، به این امر کمک نمود. وضعیت کشور موريس نیز نمونه‌ای است که نقش سرمایه‌گذاری خارجی را در توسعه مناطق پردازش صادرات (EPZ)، ایجاد شبکه‌های بازاریابی، ارائه تکنولوژی و اطلاعات مربوط به طراحی کالا و سلیقه مصرف‌کننده، نشان می‌دهد. بعلاوه، کشورهای آسیائی برای تأمین مالی، به منابع خارجی دیگری نیز دسترسی یافتند. عامل مهم دیگر همانا اتخاذ يك خط‌مشی تجاری باثبات، از قبل اعلام شده، سازگار و در عین حال انعطاف‌پذیر است. در این مورد می‌توان به نمونه کشورهای کره جنوبی و مالزی استناد نمود. آخرین عامل، لکن نه لزوماً به معنای کم اهمیت‌ترین آنها، نقش کلیه عوامل غیر اقتصادی می‌باشد. این عوامل از وضعیت طبیعی، تاریخی، نهادی، سازمانی، فنی و اجتماعی—سیاسی گرفته تا اوضاع و احوال خارجی و دیگر شرایط را دربرمی‌گیرد.

IV- نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل وضعیت کشورهای مورد بررسی در این مقاله نشان‌دهنده آن است که

عامل مهم دیگر، زمان انجام اصلاح است— گرچه ارزیابی آن، کارچندان راحتی نیست— به هنگام گسترش بازارهای داخلی و خارجی می‌توان بهتر از زمان رکود آنها مبادرت به اجرای سیاستهای اصلاح خط‌مشی تجاری نمود. می‌توان تجربه کشور سری‌لانکا را در اواخر دهه ۱۹۷۰ و در مقایسه با تجربه همین کشور در دهه ۱۹۸۰ بعنوان مثال ذکر نمود. تجربه دیگر همانا مربوط به کشورهای «آسه‌ان» (ASEAN) می‌گردد که اصلاحاتی را در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اواسط دهه ۱۹۸۰ بعمل آوردند.

عامل دیگر مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و نقش علیت خودافزاست (یعنی موفقیت حاصل از موفقیت)؛ مثلاً، کشورهای جنوب شرقی آسیا توفیق یافتند که در دهه ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاریهای خارجی را به سوی خود جذب نمایند. خاصه خط‌مشی‌های دولت ژاپن در راستای به جریان انداختن مجدد منابع مالی مازاد و سرمایه‌گذاری در منطقه، موجب افزایش میزان سرمایه‌گذاریهای خارجی در این منطقه شد. همچنین خط‌مشی‌های جدید شرکتهای ژاپنی در مورد تقسیم افقی کار در رابطه با

يك کشور نمی‌تواند بگونه‌ای همزمان در تمامی عرصه‌های

تولید به مزیت‌های نسبی پویا دست یابد.

۱۹۸۰ و انباشت سرمایه در این دهه و دههٔ ماقبل آن کشف گردیده است. بعلاوه، هرچند قابلیت عرضه، عامل مهمی در عملکرد صادرات محسوب می‌شود لکن در اکثر موارد، افزایش صادرات تا حدی به بهای کاهش عرضه کالاها در بازار داخلی صورت گرفته است. در حقیقت، در بسیاری از موارد، توسعه صادرات به بهای کاهش سرمایه‌گذاری تحقق یافته است. همچنین در اکثر کشورها (بخصوص کشورهای بسیار مقروض) گسترش قابلیت‌های عرضه (از جمله صادرات)، بدلیل عدم دسترسی به ارز دچار تنگنا گردید. اتخاذ سیاستهای کاهش واردات و نیز تقلیل هزینه‌ها توسط کشورهای یاد شده نیز سبب کاهش سرمایه‌گذاریها شد. در حال بنظر نمی‌رسد تعدادی از کشورهایی که صادرات خود را افزایش دادند در آینده نیز قادر به تداوم رشد آن باشند.

تأثیر تدابیر آزادسازی تجارت و کاهش نرخ ارز بر عملکرد صادرات، متفاوت بوده و به سطح توسعه، قابلیت‌های عرضه، امکانات واردات و نوع خط‌مشی‌ها بستگی داشته است. در کشورهای کم‌درآمد، اتخاذ چنین تدابیری موجب تحرک صادرات کالاهای صنعتی نگردید و در عوض، تورم، کاهش تولید و در بسیاری از موارد نیز اختلال در

عملکرد صادرات و اقتصاد آنها در دههٔ ۱۹۸۰ متفاوت بوده است. بطور کلی، تعدادی از کشورهای آسیائی که از سطح توسعهٔ اولیهٔ بالاتری همراه با زیربنای صنعتی بهتر و قابلیت‌های عرضهٔ گسترش‌یافته‌تر برخوردار بوده‌اند توانستند همچنان از رشد نسبتاً سریع تولید و صادرات کالاهای صنعتی برخوردار شوند و ثبات قیمتهای آنها نیز در حد معقولی حفظ گردد. رشد بالای حجم صادرات این کشورها - همراه با تعدادی دیگر - نیز در حدی بود که موجب تداوم رشد زیاد قدرت خرید صادرات کالاهای صنعتی گردد. این امر علی‌رغم این مسئله صورت پذیرفت که رشد زیاد حجم صادرات آنها موجب زیان رابطهٔ مبادلهٔ پایاپای خالص به میزانی بیش از دیگر کشورهای مورد مطالعه گردید. از سوی دیگر، اغلب کشورهای کم‌درآمد آفریقا و نیز کشورهای مقروض آمریکای لاتین کلاً در تمامی زمینه‌ها عملکردی ضعیف نشان دادند.

بررسی بعمل آمده حاکی از آن است که عملکرد خوب اقتصاد و رشد صادرات، نمی‌تواند صرفاً معلول نوع خط‌مشی تجاری و تعدیلات مربوط به نرخ ارز باشد. همچنین ارتباط نزدیکی مابین عملکرد اقتصاد در دههٔ

مذکور با رشد تولید اندک یا منفی و نیز تورم مواجه گردیده اند. می‌توان اغلب کشورهای آسیائی نمونهٔ منتخب را جزو گروه اخیر دانست. بررسی سوابق خط مشی‌های تجاری این کشورها نشان‌دهندهٔ آن است که کشورهای مذکور از یک نظام تجاری آزاد تبعیت نکرده اند.

یکی از نتایج یافته‌های فوق‌الذکر این است که نمی‌توان یک راه حل کلی جهت خط‌مشی‌های موفق تجاری و نیز صنعتی شدن، ارائه نمود. هر کشور می‌باید اجازه یابد که سیاست‌های تجاری خود را بر مبنای درجهٔ صنعتی شدن و نیز اهداف توسعه را بر اساس نیازها، سطح توسعه و شرایط ویژهٔ کشور خود، طرح ریزی و معین نماید. در چنین چارچوبی است که اصلاح خط‌مشی تجاری— و نه لزوماً آزادسازی تجارت— ضروری می‌نماید. نتیجه دیگر این است که جهت بازپرداخت بدهیهای خارجی، توسعهٔ صادرات می‌تواند مؤثر واقع شود لکن دارای امکاناتی نامحدود نیست. اگر مشکل بدهیهای خارجی حل نشود می‌باید در انتظار آن بود که بسیاری از کشورهای در حال توسعه با مسائل و مشکلات اجتماعی— اقتصادی جبران‌ناپذیری روبرو گردند.

فرآیند صنعتی شدن را موجب گشت. همچنین وابستگی کشورهای یاد شده به مواد اولیه و خام را نیز تشدید نمود؛ به بیانی دیگر، سیاست‌های آزادسازی تجارت و کاهش نرخ ارز، به لحاظ تخصیص منابع، نتایجی خلاف انتظار را به ارمغان آورد. چنین بنظر می‌رسد که در مورد کشورهای با زیربنای صنعتی توسعه نیافته می‌باید قبل از آزادسازی تجارت و کاهش نرخ ارز، نخستین اقدام همانا گسترش قابلیت‌های عرضه باشد. از سوی دیگر تا رسیدن به سطح مشخصی از فرآیند صنعتی شدن لازم است صنایع نوپا مورد حمایت قرار گیرند.

در کشورهایی با سطح توسعهٔ بالا تر و زیربنای صنعتی پیشرفته تر، که با کاهش شدید واردات روبرو نگردیده و سیاست‌های مرکب از جایگزینی واردات و توسعه صادرات را برگزیده اند و نیز در حمایت از صنایع، متوسل به اصل انتخاب شده اند، نتایج کلاً رضایتبخش تر بوده است. همچنین کشورهای مذکور جهت تحرك صادرات کالاهای صنعتی خود می‌توانند اتکای بیشتری به تعدیلات مربوط به نرخ ارز داشته باشند. بالعکس، کشورهایی که با کاهش واردات مواجه بوده اند نتوانسته اند صادرات خود را فزونی بخشند. کشورهای

به نقل از:

United Nations Conference on Trade And Development. *Trade Policies, investment and Economic Performance of Developing Countries in The 1980*, U.N. Pub., 1990. pp 18-37.

جدول ضمیمه (۱): کشورهائی با سهم روبه کاهش بخش کالاهای صنعتی نسبت به GDP ویا صادرات

نسبت به صادرات		GDP		کشور
۱۹۸۷	۱۹۸۰	۱۹۸۷	۱۹۸۰	
<u>گروه الف</u>				
		۲۱/۲	۲۲/۱	مکزیک
		۱۵/۸	۱۷/۱	مراکش
<u>گروه ب</u>				
۶۳/۲	۶۷/۲	۹/۲	۹/۹	بنگلادش
۲۴/۸	۵۲	۲۶/۷	۲۲/۲	سنگاپور
۷/۱	۹/۲			ساحل عاج
۹/۷	۲۰/۴	۱۶/۸	۱۷	کلمبیا
۲/۶	۳/۲	۷/۱	۷/۸	غنا
۳۰/۹	۲۴/۳			کاستاریکا
۷/۴	۹/۵	۲۰/۷	۲۱/۴	نلسی
۱/۵	۳	۱۰/۸	۱۴/۶	بولسوی
۲۷	۳۸/۲	۲۱/۷	۲۲/۴	اروگوئه
۱۴/۷	۱۷/۱			برو
۱۸/۲	۲۳/۲	۲۱/۴	۲۲/۱	آرژانتین
۱/۵	۳	۱۷/۳	۱۷/۷	اکوادور
۴۷/۶	۵۶/۱			سرالئون
<u>گروه ج</u>				
		۲۳/۷	۲۴/۴	فیلیپین
۳۸/۱	۳۸/۶	۲۷	۲۸/۴	سورنل

(۱) درجائی که نسبت مذکورافزایش یافته، رقمی ذکر نشده است.

جدول ضمیمه (۲): شاخص انتخابی بودن موانع وارداتی کالاهاى صنعتى کشورهای منتخب (اواسط دهه ۱۹۸۰)

زیر گروه	نام کشور	سال گزارش	تعرفه‌ها	انواع هزینه‌ها	تدا بی‌غیر- تعرفه‌ای
<u>گروه الف</u>					
a	اندونزی	۱۹۸۷	۲۹۹	۲۷۶	۳۶/۴
	مالزی	۱۹۸۷	۳۲۰/۱	۲۴۵/۶	۲۱۸/۸
	کره جنوبی	۱۹۸۷	۶۲/۴	۵۵/۶	۲۰۳/۶
	سری لانکا	۱۹۸۸	۱۹۸	۱۳۹	۲۴۸/۲
	تایلند	۱۹۸۶	۱۷۵/۷	۱۲۷/۳	۱۰۶۷/۹
	پاکستان	۱۹۸۶	۱۵۳/۵	۱۶۱/۱	۳۴/۱
b	ترکیه	۱۹۸۷	۲۸۴	۲۸۰	۴۵
c	ونزوئلا	۱۹۸۸	۲۹۸/۸	۲۲۹/۹	۱۸۹/۷
d	مراکش	۱۹۸۸	۱۷۵/۸	۱۱۵/۴	۳۴۶/۳
e	مکزیک	۱۹۸۸	۱۵۷/۹	۱۴۰/۴	۳۷۱/۳
<u>گروه ب</u>					
f	هند	۱۹۸۷	۱۲۲/۴	۶۴/۵	۱۱۵/۳
g	سنگاپور	۱۹۸۸	۹۰۰	۶۰۰	۶۷۳/۸
	کنیا	۱۹۸۷	۱۸۵/۶	۱۷۸/۳	۱۴۵/۶
h	کلمبیا	۱۹۸۶	۱۶۷/۲	۷۳/۷	۹۳/۰۱
i	غنا	۱۹۸۷	۳۸/۶	۶۴/۶	۲۳۸/۱
	یوگسلاوی	۱۹۸۷	۱۱۴/۷	۱۰۵/۸	۲۵۶/۸
	کاستاریکا	۱۹۸۷	۳۵۲/۶	۳۵۰/۲	۲۰۹
	نیلی	۱۹۸۸	۲۵/۲	۵۶/۴	۴۶۵/۸
	نیجریه	۱۹۸۷	۲۱۰/۹	۲۰۳	۵۵۲/۹
	بولیوی	۱۹۸۶	۳/۵	۳/۵	۳۷۸/۹
	ساحل عاج	۱۹۸۷	۱۳۴/۸	۱۳۴/۷	۱۴۰۴/۵
	اروگوئه	۱۹۸۸	۱۱۳/۵	۷۹/۸	۳۶۳
	پرو	۱۹۸۷	۱۲۳/۵	۹۷/۳	۲۱۳/۸
	آرژانتین	۱۹۸۸	۱۵۳	۱۱۲/۷	۲۴۰/۳

زیر گروه	نام کشور	سال گزارش	تعرفه ها	انواع هزینه ها	تدا بیر غیر- تعرفه ای
	جامائیکا	۱۹۸۶	۲۱۰/۹	۲۰۹/۸	۱۶۵۴/۲
	اکوادور	۱۹۸۶	۲۴۰	۱۹۴/۲	۱۶۳/۱
	<u>گروه ج</u>				
j	سنگال	۱۹۸۷	۳۲۳/۲	۳۲۳/۲	۱۵۹۱/۸
k	فیلیپین	۱۹۸۷	۱۳۱/۶	۱۰۳/۳	۱۸۸/۳
l	برزیل	۱۹۸۶	۱۵۹/۶	۹۸/۶	۲۳۰/۱

(۱) «دامنه» بر میانیگین تقسیم گردیده است؛ چرا که دامنه تعرفه ها نتیجه بالاترین رقم در ستون حداکثر و پایین ترین رقم در ستون حداقل گروههای مختلف کالائی می باشد؛ برای «انواع هزینه ها» و «تدابیر غیر تعرفه ای» نیز از حداکثر و حداقل گروههای مختلف کالائی استفاده شده است.

جدول ضمیمه (۳): درصد تغییر ارزش بول ملی در مقابل دلار آمریکا بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۷

زیر گروه	نام کشور	نرخ ارز		
		رسمی	واقعی	مونسر
<u>گروه الف</u>				
a	اندوزی	-۶۲	-۳۹	-
	مالزی	-۱۳	-۴	-۱۲
	کره جنوبی	-۲۶	-۳	-۲۰
	سری لانکا	-۴۴	۸/۷	-
	موریس	-۴۰	-۱۸	-
	تایلند	-۲۰/۴	-۸	-۲۰
	پاکستان	-۴۳	-۱۴	-۳۰
b	ترکیه	-۹۱	-۲۶	-۳۸
c	ونزوئلا	-۷۰	-۳۷	-۴۶
d	مراکش	-۵۳	-۲۶	-۳۲

نرخ ارز			نام کشور	زیرگروه
موتور	واقعی	رقمی		
-۴۴	-۳۲	-۹۸	مکزیک	e
			<u>گروه ب</u>	
-	-۲	-۳۹	هند	f
-	-۲/۱	-۵۰	بنگلادش	g
-	۳	۲	سنگاپور	
-۲۱	-۱۹	-۵۵	کنیا	
-۳۹	-۳۲	-۸۰	کلمبیا	h
-۷۷	-۷۵	-۹۸	غنا	i
-	-۱۵/۵	-۹۷	یوگسلاوی	
-۳۴	-۳۱	-۸۶	کاستاریکا	
-۴۶	-۴۲	-۸۲	نیپال	
-۷۱	-۶۷	-۸۶	سیریه	
-۲۱	-۷	(۱)	بولیوی	
-۸	-۹	-۳۰	ساحل عاج	
-۳۶	-۳۵	-۹۶	اروگوئه	
-	-۶۵	-۹۸ (۲)	پرو	
-	-۶۴	-۵۱ (۲)	آرژانتین	
-۳۲	-۲۵	-۶۸	جامائیکا	
-۴۵	-۳۱	-۸۵	اکوادور	
۸	۵	-۹۷	سیرالئون	
			<u>گروه ج</u>	
-	۹/۶	-۳۰	سنگال	j
-۳۰	-۱۵	-۷۳	فیلیپین	k
-۵	-۲	-۹۹	برزیل	l

(۱) محاسبه آن مشکل است لکن رقمی بسیار بالا می باشد.

(۲) سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۶

جدول ضمیمه (۴): نوع شناسی کشورهای منتخب در رابطه با رشد جذب به لحاظ خط مشی های تجاری

ارزی در دهه ۱۹۸۰

نظام تجاری		واردات (ندا بیسر غیر تعرفه ای انواع هزینه)		خدا بیسر غیر تعرفه ای		کشور		نام کشور
		شاخص انتخابی بودن مواسم وارداتی (۲)	زبا دلکن کاهن یافته	انواع محدودیتها	رشد جذب داخلي (میانگین سالانه)	واضعی ارز (۱)	کشور	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
<u>کشورهای بیبا</u> <u>عملکرد ضعیف</u>								
<u>زیرگروه آ</u>								
x	x				x	x		بولیوی
x	x				x	x		شیلی، اروگوئه
	x	x				x	x	جامائیکا
x	x					x		عنا
x		x				x		کاستاریکا
x	x		x			x	(۳)	آرژانتین
	x	x				x		نجره
<u>زیرگروه C</u>								
x							x	فیلیپین
<u>کشورهای بیبا</u> <u>عملکرد خوب</u>								
<u>زیرگروه a</u>								
x	x				x	x	x	کره جنوبی
x		x			x	x	(۳)	سری لانکا
	x	x			x	x		تایلند
	x				x	x	x	مالزی
x		x	x			x	(۳)	اندونزی
x	x					x		پاکستان

نظام تجاری										رشد جذب داغلی (میانگین سالانه)		کار نرخ موثر واقعی ارزش (۱)			نام کشور					
واردات (تدا میسر غیر تعرفه ای انواع همبسته)					تأخیر استجابی بودن مواع وارداتی (۲)					رشد سالانه	۶	۷	۸							
تدا میسر غیر تعرفه ای		انواع محدود دینها			زبا دلکس کاهترافنه		۱	۲	۳					۴		۵				
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳								
<u>زیرگروه ۴</u>																				
																				هند
																				سنگاپور

- (۱) ز = زیاد = بیش از ۲۰ درصد؛ م = متوسط = بین ۲۰ و ۵ درصد؛ ک = کم = کمتر از ۵ درصد
- (۲) زیاد = بیش از میانگین و ۱۰ + درصد میانگین
متوسط = بین ۱۰ + و ۱۰ - درصد میانگین
کم = کمتر از میانگین و ۱۰ - درصد میانگین
- (۳) نرخ واقعی ارزش

